

# آهنگ سید

سال پنجم

شماره سیزدهم



# آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائیی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات آمسری میسرمد

هر ماه بهائیی یک شماره منتشر میشود

وجوه فترک مالیات

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر المسائله ۱

شماره سیزدهم

## فهرست مندرجات

۲۷۰	صفحه	۱ - لوح بهارک حضرت عبدالبهاء
۲۷۱	=	۲ - نجم در روی آسمان عبودیت
۲۷۴	=	۳ - فرزانه صحیحی
۲۷۶	=	۴ - فرزانه در سوئد
۲۷۷	=	۵ - شعر (ایمان)
۲۷۸	=	۶ - بوستان دوستان
۲۸۲	=	۷ - شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۲۸۷	=	۸ - معرفی کتاب روح انسانی
۲۹۰	=	۹ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها - روی جلد - از انارقلی فرزانه خانم صحیحی تصویر آقای هاکنسن S. Hakansson

است که از اولین بهائیان سوئدی محسوبند ومدتی منشی محفل استکهلم بودند .

مثنی ۱ - کمیسیون تحری حقیقت دانشگاه جوانان بهائی طهران در سال ۱۰۶ - ۱۰۷ بدیع

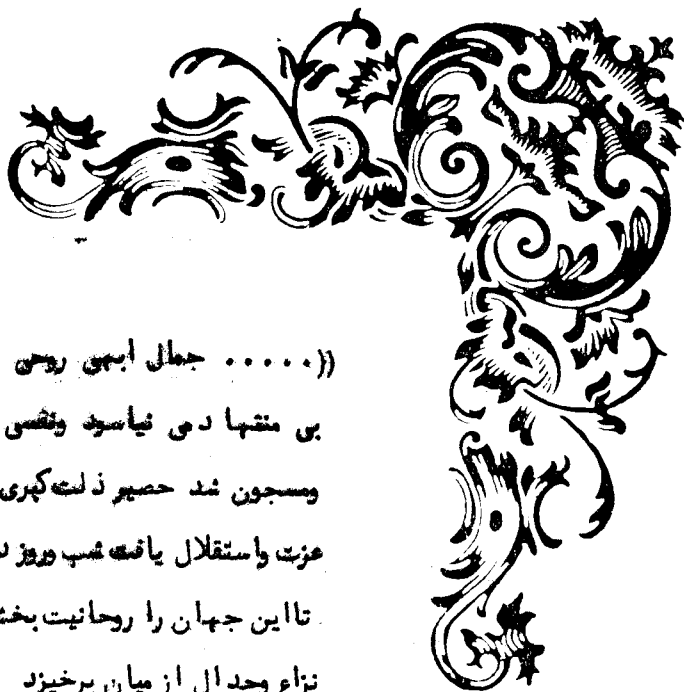
۲ - فرزانه صحیحی

از روزی ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۸۹

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونالان - ایرج متحدین

مراجعات - حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



((..... جمال ابهی روحی لاجبانه افتد، تحمل مصائب کبری فرمود و سلایای  
بی منتها دی نیاسود و نفسی براحت نیاورد آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع  
و سجون شد حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیر اغلال را طوق  
عزت و استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود بر صلیب  
تا این جهان را روحانیت بخشد و مستوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید  
نزاع و جدال از میان بر خیزد و سیف و سنان بدل بروج و ریحان گردد و جنگ و  
عدوان منقلب به محبت و امان یعنی میدان جیش و طیش بدل بعشرت و عیش  
گردد و ساحت رزم خونریز بزم مشکبیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمثابه  
جرب منفور قبائل وام شود صلح عمومی در قطب عالم خیمه برافرازد و نیساید  
حرب و قتال ازین براندازد پس بیاید احبای الهی این درخت امید را از جو بیار  
همت آبیاری کنند و به نشو و نما یسر پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم  
یار و ندیم قریب و معید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج دین  
و آئین رحمانی نمایند ابد از زده نگردند اغسوده نشوند پژمرده نشینند آنچه  
جفا بیشتر بینند وفا بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیاد تر کنند جام عطا  
بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم  
و ما عداى این لا ینبغى لعبودية عتبة رب العالمین ))

نجم دَری آسمان عبودیت  
عبدالبهائم

\*\*\*\*\* ( روح الله مبشر ) \*\*\*\*\*

براستی حیات ملکوتی حضرت عبدالبهائم آن چنان -  
دیدگان عالم انسانی را خیره ساخته است که تا قرون  
واعصار متوالی یارای مشاهده عظمت و جلال حضرتش را -  
ندارد باید بسی ایام بگذرد تا شاید جامعه انسانی  
بتواند بمقام هولای عزیزی که قریب به هشتاد سال عمر -  
مبارکش نفسی جز برای رفاه عالم انسانی نکشید و گاهی جز  
در راه سعادت نوع بشر برنداشت بی ببرد هرچه ایام  
واقعات بیشتر سپری گردد و ازمنه و اعصار غمزه تری بگذرد  
انذارات بشر دوستانه حضرتش خطابا لاهل العنالم -  
بیشتر تحقق میپذیرد و عظمت و جلال خیره کننده اثر بهتر  
عیان و اشکار میشود .

اگر مشعل تابان تحقیق بیفروزد و زوایای تاریخ را با  
انوار درخشانش پرتماه روشن و منیر نماید ملاحظه  
خواهیم کرد که هیچگاه قادر نخواهیم بود نظیر این -  
چنین قلب عالم دوست و محبت باری را پیدا کنیم .

اری :

خو برویان همه را چون نگری دمتائی است

خو برو دلبر ما بود که بیمتا بود

پرتو روی تو نازم که ببازار جهان

خیره هر مشتری از خوبی این کالا بود

انگاه که ابرهای سیاه اختلافات آسمان عالم انسانی

اندم که اسم اعظم پرده از جمال قدم برداشت  
انگاه که رمز منمنم براهل عالم فاش و عیان گشت  
ان زمان که حضرت مقصود ندای جان بخش است بریکم  
در داد عفو عاشقان جان بر که بسوئی شدند و مشتی  
ناقص عهد شکن بسوئی در پیشاپیش فوج و الهان جمال بهائم  
مولای مظلوم و فرید ما حضرت عبدالبهائم دیده میشدند  
ایام زندگانی مثل اهلای دیانت بهائی همواره توأم با  
بلا یا روزناریلیتی بود که قلم ناتوان قدرت نگارش -  
ان را ندارد .

تا زمانی که صعود اب اسمانی واقع نگشته بود در تسطام  
سرگونی ها و سجون جمال رحمن را ندیم و انیس بودند  
و از روزی هم که شمس جمال جانان غروب نمود انسی  
اسودگی دست نداد و دی اسایش و راحت رخ ننمود  
در مناجاتی که از کلک اطهر گهر بارش نازل با نغمه  
ملکوتی و جانسوز چنین میفرمایند .

" در ایام ظهور که موسم سرور بود دی نیاسودم حال  
که شام هجران است و زمان حرمان چگونه صبر و شکیب  
ایم و از اسایش نصیب برم "

ساعتی نمیگذشت مگر آنکه جای از باد و بلا یا از دست  
ساقی بها بگیرند و دی نمیرفت مگر آنکه در اغوش محنت  
وجفا مستقر گردند .

نجم دَرّی آسمان عیدودیت  
عید البها

\*\*\*\*\* ( روح الله میسر ) \*\*\*\*\* -

براستی حیات ملکوتی حضرت عید البها آن چنان -  
دیدگان عالم انسانی را خیره ساخته است که تا قرون  
واعصار متوالی یارای مشاهده عظمت و جلال حضرتش را -  
ندارد باید بسنی ایام بگذرد تا شاید جامعه انسانی  
بتواند بمقام هولای عزیزی که قریب به هشتاد سال عمر -  
مبارکتر نفسی جز برای رفاه عالم انسانی نکشید و گاهی جز  
در راه سعادت نوع بشری نداشت پی ببرد هر چه ایام  
واقعات بیشتر سپری گردد و ازمنه واعصار بغزون تر بگذرد  
انذارات بشری در ستانه حضرتش خطابا لاهل العنالم -  
بیشتر تحقق میپذیرد و عظمت و جلال خیره کننده اثر بیشتر  
عیان و اشکار میشود .

اگر مشعل تابان تحقیق بیفرورد و زوایای تاریخ را با  
انوار درخشانش بتمامه روشن و منیر نماید ملاحظه  
خواهیم کرد که هیچگاه قادر نخواهیم بود نظیر این -  
چنین قلب عالم دوست و محبت باری را پیدا کنیم .  
اری :

خویریان همه را چون نگری دمتانی است  
خویرود لبر ما بود که بیمتتا بود  
پرتو روی تو نام که بی بازار جهان  
خیره هر مشتری از خوبی این کالا بود  
انگاه که ابرهای سیاه اختلافات آسمان عالم انسانی

اندم که اسم اعظم پرده از جمال قدم برداشت  
انگاه که رمز منمنم بر اهل عالم فاش و عیان گشت  
ان زمان که حضرت مقصود ندای جان بخش است بر یکم  
در داد صف عاشقان جان بر کف بسوی شدند و مشت  
ناقص عهد شکن بسوی در پیشای پیش روی و الهان جمال بها  
مولای مظلوم و فرید ما حضرت عید البها دیده میشدند  
ایم زندگانی مثل اعلای دیانت بهائی همواره توأم با  
بلا یا روزنایلتی بود که قلم ناتوان قدرت نگارش -  
ان را ندارد .

تازمانی که صعود اب آسمانی واقع نگشته بود در تمام  
سرگونی ها و سجون جمال رحمن را ندیم و انیس بودند  
و از روزی هم که شمس جمال جانان غروب نمود انسی  
اسودگی دست نداد و دی اسایش و راحت رخ ننمود  
در مناجاتی که از کلک اظہر گهر بارش نازل با نغمه  
ملکوتی و جانسوز چنین میفرمایند .

" در ایام ظهور که موسم سرور بود دی نیاسودم حال  
که شام هجران است و زمان حرمان چگونه صبر و شکیب  
ایم و از اسایش نصیب برم "  
ساعتی میگذشت مگر آنکه جامی از باد و بلا یا از دست  
ساقی بها بگیرند و دی نیسیرفت مگر آنکه در اغوش محنت  
وجفا مستقر گردند .

را فرا گرفته بود .

اندم که ظلمت جور و جفا سراسر افاق را احاطه نموده  
 و انوار طبع و صفا در پس سحاب تیره بغضا پنهان -  
 شده بود حضرتش با ندای ملکوتی و مملو از لطف و مهربانی  
 خطاب به عالم انسانی فرمودند " نهایت ارزوی ما این  
 است که جنگ و جدال از میان بر خیزد بجای جنگ  
 صلح قرار یابد و مقابل بغض محبت بیاید و مقابل اختلاف  
 اتحاد حاصل شود "

گوشه اکثر اهل عالم این پیام جان بخش را نشنیده -  
 گرفت و دیده بسیاری از ملل و امم انرا نادیده انگاشت  
 و سر انجام بچنین روز د هشت انگیزی که در عصر حاضر  
 ملاحظه میکنیم گرفتار شد .

جوانان عزیز بهائی که امروز بنص قاطع مولای مهربان  
 با نیان نظم بدیع جهان ارای الهی هستند و خواه و  
 ناخواه نجات دنیای آینده انسانی از قید تعصبات  
 و توهمات و جنگها و خونریزیها بآنان محول شده است -  
 باید که زندگانی اسمانی ان مولای عزیز را که نمونسه  
 ای کامل و بارز از حیات عالی بهائی است در جمیع  
 احوال سرمشق و قدوه خویش قرار دهند و همواره -  
 بکوشند تا انجا که مقدور است بر طبق این حیات  
 ملکوتی زندگانی نمایند .

ایام گذران زندگانی خود را با دستورات اخلاقی  
 ان محبوب عزیز تطبیق نمایند و همواره سعی کنند که  
 از این سبیل مستقیم و منتهی قوم ذره منحرف نگردند  
 حضرت عبدالبهاء ان مولای سمیما اند که از میان ما

رخت بر بسته و روح مقدس ملکوتیش از قید جهان  
 پر الام و محن رهائی یافت بما صریحا وعده فرمود که  
 همواره با ما است و ما را در جمیع احوال حفظ و صیانت  
 میفرماید و در ملکوت ابهی و جبروت بقا پیوسته ناظر  
 اعمال و افعال ما میباشد . اکنون نیز وظیفه حتمی  
 ما است که روح مقدس مولای عزیزمان را در ملکوت  
 ابهی شاد کنیم و بر طبق وصایای محکمه صریحه اش  
 و بموجب دستورات جان پرور آکیده اش در بین خلق  
 مبعوث گردیم . خویشتن را خادم و تسووع انسان دانیم  
 و خدمت کل قیام کنیم هیچگاه از ایای نایستیم و هیچچیز  
 ما بپس و ملول نگردیم و افسرده و یزمرده و پریشان نشویم  
 اکنون چه مناسب است که نگاهن به حیات اسمانی  
 ان مولای حنون اندازیم و ملاحظه کنیم که چگونه  
 حضرتش با انکه مثل اعلی و قدوه اولی در جامعه اهل  
 بها بود هیچگاه قدم از عبودیت صرفه محضه فراتر -  
 نگذاشت و هیچوقت منصبی جز عبدالبهاء نگزید -  
 پیوسته در الواح مبارکه اش خطابا لاهل البهاء میفرمود  
 " مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابته راسخه  
 واضحه من دون تاویل و تفسیر و تلویح و تشریح یعنی  
 غلام حلقه بگوش و بند و غاشیه برد و شر تراب استانم و -  
 پاسبان و دربان آنچه تعریف و توصیف محض عنایت  
 در جمیع الواح وزیر الهی در حق این عبد موجود کل  
 معنی این کلمه است " عبدالبهاء " و هر تاویل و تفسیر  
 که حرفی زائد از این کلمه است انی برئی منه اشهد الله  
 و انبیائه و رسله و امانه و اولیائه و اصفیائه و احبابه علی ذالک "

طلوع اشراق \*

دوستان عزیز، در جهان کنونی برای افراد سایر -  
 جوامع بسی مشکل است که دست از نام و نشان و راحت  
 و امن و امان و سرو سامان بکشند و بی‌ریا و صمیمانه بخدمت  
 عالم انسانی پردازند ولی تصور و تحقق این موضوع در -  
 جامعه قوی البنیان و مشید الارکان اهل بهاء بسی  
 سهل و آسان است زیرا جوانان عزیز بهائی هستند  
 که از مکتب مبارک حضرت عبدالبهاء در سر عبودیت و فنا  
 خوانده اند و در گلستان بقا از عندلیب بهاء نغمه عبودیت  
 آموخته اند .

ان محبوب دل و جان در لوحی از الواح منیعه اثر میفرماید  
 " این عبد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت خجلت  
 و شرمساری سر بر ندارد و از کثرت قصور در حسرت فتور  
 نیارد چه که با دستی تهی و گناهی عظیم و ذنوب و عصیان  
 و نسیان قائم در آستانم و جز عفو و غفران ملجاء و نهای  
 ندارم "

راستی که دریای عبودیت را بیش از این موج نیست  
 و ظایر محویت را از این پیشراخ نه .  
 دل بدیدار دلارای تو هر کس که نباخت

بد و چشم تو در او جوهر بینائی  
 نیست

دوستان بیایید تا تا سی بان مولای بیهمتا کنیم . خروش  
 محویت و فنا از دل براریم و بانگ عبودیت در استان جمال  
 ابهی زنیم بر اثر اقدام مبارک حضرت عبدالبهاء حرکت  
 کنیم و برویم . تا آنجا که محوشوم . برویم تا آنجا که  
 از ما اثری نماند همچون پروانه دل داده و اله و حیران  
 ( بقیه در صفحه ۲۷۵ )

دوستان عزیز ملا حظہ فرمائید که مولای عزیز ما با این  
 بیان دلنشین چگونه و بجه ترتیب در خدمت بعالم  
 انسانی و عبودیت و مندیگی را بما میآموزند و وظیفه دقیق  
 و حتمی ما است که در این بیان احلایان مولای عزیز که  
 میفرماید " ترا باستانم و باستان و دربان " دقت و تدقیق  
 کنیم و انصاف دهیم ایا جایی که غصن الله الاعظم  
 و سر الله الاکرم به چنین عبودیت صرفه محضه افتخار  
 میفرمایند تکلیف ما چیست و از این مجمل چگونه  
 باید حدیث مفصل بخوانیم .

دوستان عزیز ما که امروز بنا بر فرموده حضرت ولی امرالله  
 شایسته است در کلیه موارد تا سی بان مولای بیهمتا  
 نمائیم چه نیکوست نظری بر زندگانی ان محبوب فرسید  
 و مظلومان اندازیم و رنه های ملکوتیش را از ملکوت اعلی  
 بشنویم و به بیانات سرسرا لطف و محبتش دل درد هیسم  
 و از خلال ان گفتار های اسمانی و ظائف خنثیره خویش  
 را به سنجیم حضرتش در حالی که چشم امید بسوی شما  
 جوانان عزیزی دوخته با قلبی محبت بار و مملو از لطف  
 و احسان و ظایف شما را نیک تعیین نموده و میفرماید  
 " من چون نظر بخویش کنم شرمسار گردم و از خجلت عرق  
 بر جبین ارم زیرا بانچه شایسته و سزاوار است قیام  
 ننموده ام و تا بحال موفق نگشته ام بلکه شما انشاءالله  
 موفق و موید گردید و به تقدیس و تنزیه و هدایت و تقوی -  
 با خلق بیامیزید تا هر قرین نفعه بهشت برین استشمام  
 نماید و هر ندیم انار خلق عظیم مشاهده کند و جمیع  
 ملل شهادت دهند که بهائیان مصابیح افانند و آیات

\*\*\*\*\* ( فرج دواجی ) \*\*\*\*\*

دلادیدی که آن فرزانه فرزند  
بجای لاج سیمین در کنارش

چه دید اندر جسم این طاق رنگین  
فلك بر سر نهادش لاج سنگین  
(حافظ)

در این روزها نزول اولین برف و وزش نخستین سوزهای زمستانی خاطره جان سوز زمستان سال گذشته را در ازهان انتهائیکه ظاهرا بغلت یکی از مظاهر زمستان وجود عزیزی را از دست داده اند تجدید میکند . نزدیک به یکسال است که دوست هنرمند ما که در استانه هنر در خمشی خاص یافته بود از این جهان فانی رخت بر بسته است . ولی ما معتقدیم و میدانیم که فنای عنصری او اگر به بقای معنوش کمک نکرده باشد در ارکان زندگی جاوید یک هنرمند حقیقی و یک مؤمن مستقیم خللی وارد نکرده و نخواهد کرد . اینک سرگذشت او :

فرزانه صحیحی در ۲۴ مهر ماه ۱۳۰۳ دیده بدین جهان گشود و تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان تور بخش پایان برد . در تمام دوره تحصیل بصنایح ظریفه بخصوص نقاشی رغبتی خاص داشت . بعد از گذراندن دوره دبیرستان نیز به پیروی از ذوق جلیبی خویش بتکمیل هنر نقاشی نزد استادان پرداخت و چندی بعد بهمین سودا سفری بکشور ترکیه نمود ولی از آنجا که محیط هنری آن را برتر از کشور خویش نیافت پس از هشت ماه توقف مجدداً بایران مراجعت و در

دانشکده هنرهای زیبا فن خویش را تکمیل نمود . در هنر کده مانند همه بسبک امیر سیونیم کار میکرد و در طراحی ها بیشتر از سبک مایو پیروی مینمود . در تابلوهای قدیم و جدید او طرحهای محکم و قلمهای آزاد فراوان دیده میشود . تابلوهائی که این دختر هنرمند در این دوره بوجود آورده است حکایت از ذوق فراوان او میکند همان ذوقی که محیط ایران را برای تجلی خود کافی و مناسب نیافت و هوای دیار هنر نمود . . . . . از میان تمام کشورهای جهان کشور صلیح و آرامش که بیشتر با روح او سازگار بود جلب توجهش را نمود و با وجود اشکال اختلاف زبان و فقط بمقتضای پیروی از هم اندنگی روحی عازم سوئد گردید . فرزانه از این کشور و مناظر آن داستانها شنیده بود لذا بعید نبود که انگشت انتخاب خود را در استکهلم پیروی سرزمین هنر نهد و از هیچ مانعی نهراسد چند ماه اولیه اقامت خود را در استکهلم باکمال جدیت صرف اموختن زبان نمود و بالاخره بآرزوی خود که ورود بدانشکده هنرهای زیبای آن کشور بود نائل آمد . بزودی نوبت سلیم و قام جگر مند این دختر



بازوق جلب نظر استاد انشرا نمود و هنوز چند ماهی از ورودش به دانشکده نگذشته بود که نامش بعنوان یسک دختر هنرمند ایرانی در روزنامه ها درج شد. تابلو هائی که فرزانه در مدت کوتاه اقامت خود در سوئد ساخته است حکایت از پیشرفت سریع او میکند متاسفانه چند ماهی پیش طول نکشید که دست اجل بر حسب یک تصادف انی رشته عمرش را از هم گسیخت و نهال برومند ما بار نایافته دستخوش زوال گردید.

در لیله دوشنبه ۲۶ دیماه ۱۳۲۸ فرزانه صحیحی در ۲۰۰ قدمی منزل خود در حالیکه کلید اپارتمانش را در دست میچرخاند در پیاده روی خیابان مورد تصادم اتوبوسی که بعجلت سریدن بزروی یخهای ضخیم خیابان وارد پیاده روی شده بود واقع و انا بدیار باقی شتافت خبر مرگ تاثر انگیز این هنرمند جوان در غروب چهارشنبه ۲۸ دیماه در طهران غوغائی بپا ساخت و دلهاى را که بامید دیدن موفقیتهای او با هتزاز آمدن بود افسرده و مایوس نمود.

فرزانه در مدت کوتاه اقامت خود در استکهلم در میان دوستان بهائى نیز محبوبیتی خاص یافته و تقدان او برای بهائیان محدود این شهر واقعا ضایعه الحناکی بود. تلگرافات متعدده محفل روحانی سوئد و نامه های تسلیتی که از این دوستان با وفا پس از مرگ فرزانه پائیران رسید نهایت علاقه و محبت آنانرا باین دختر شجاع و پر همت ثابت مینمود. در نامه ای که از منشی محفل روحانی استکهلم بطور خصوصی برای یکی از

خویشان فرزانه رسیده بود ضمن ابراز نهایت همدردی به پدر و مادر و دوستان و نزدیکان او شرحی از مراسم تشییع جنازه کاملا بهائی او نوشته و گفته بود که فرزانه در راه آخرت و درد الان منزل ابدی خود نیز مانند دوره کوتاه حیاتش وسیله تبلیغ و معرفی امرالله شد و مراسم ساده تشییعش در اذهان جمع گبیری که از فرق مختلفه به بدرقه اش آمده بودند تأثیری بینظیر نمود.

یگانه تسلی و دستداران فرزانه نیز همین است که او در زندگی موفق و موفید بود لاجرم پس از مرگ نیز در جوار رحمت الهی مستقر و مامون خواهد بود.

پتیه از صفحه ۲۷۳ ( نجم دری آسمان عبودیت )

شمع رخ یار شوم و مفتون و پریشان جمال دلدار گردیم  
آنقدر از نام و نشان بیزار گردیم و بخدمت آستان —  
پردازیم که لیاقت و استعداد از برای درک این بیسان  
شیوای مولای مهربان را بیابیم که میفرماید :

" این عبد مقامش عبدالبهاست و ذره‌ی از خاک آستان  
جمال بهی در ساحت احبابش محو و نابودم و در آستان  
بندگانش تراب بیوجود " عالم از حسن خدا داده —  
بیاراسته — نه عجب گرد بدلت مول خیر آرائی نیست  
خامه ناتوان چگونه وصفش تواند و اندیشه نارسای ما کی  
به عظمتش بی برد زیرا سلسله زلف اوست که دلها ربوده  
و خم ابروی اوست که جانها صید کرده همه پروانگان بر  
سوخته ای هستیم که میسوزیم و مارا آوازی نیاید برآستی که  
عجز الواصفون عن صفتك ما عرفناك حق معرفتك

فرزانه در سوئد

ترجمه از مجله ماهیانه اسپرانتو ( ترجمه حبیب الله طاهر زاده )

ترجمه از مجله ماهیانه اسپرانتو

چاپ استکهلم شماره ۸ - اوت ۱۹۵۰

فرزانه صحیحی ۲۵ ساله و صبیبه آقای حبیب الله صحیحی استاد دانشگاه طهران میباشد که در ۸ ژوئن ۱۹۴۹ در مجمع اسپرانتیست های استکهلم با نویسنده ملاقات نمود . مشار الیها اولین محصله ایرانی بود که برای تحصیل بکشور سوئد آمده بود و با وجود سرمای شدید و ندانستن زبان سوئدی با جدیت تمام در آکادمی فنون ظریفه بغرا گرفتن هنر نقاشی اشتغال داشت . هنگام ملاقات قرار براین شد که مشار الیها علی العجاله نطق مختصری بزبان فارسی در مجمع اسپرانتیستها ایراد نماید و ننسند اظهارات وی و ترجمه کم و بعدا راجع به تاریخچه و پیشرفت زبان اسپرانتو در ایران اطلاعاتی از پدر خویش کسب و یک شب در همین مجمع نطق دیگری ایراد نماید و نیز پس از یکسال هنگامیکه زبان اسپرانتو را فراگرفت مجددا نطقی بزبان مذکور راجع به اوضاع ایران ادا نماید . مشار الیها اولین نطق مختصر خویش را در حضور اسپرانتیستها بفارسی ادا کرد و این اولین دفعه ای بود که زبان فارسی بگوشر حضار رسید و لسی قبل از اینکه وی موفق به کسب اطلاعاتی را جمع به اسپرانتو از ایران بشود اتفاق تائراوری روی داد در

ساعت بیست دقیقه بعد از نصف شب ۱۶ ژانویه همین سال هنگامیکه مشار الیها از تراموای پیاده و از خیابان عبور و بمنزل مسکونی خویش نمره ۱۴۸ نزدیک شد در حالیکه کلید درب منزل در دست داشت اتوبوسی بسرعت از جهت مخالف فرا رسید و بر خلاف مقررات رانندگی بطرف راست خیابان متوجه و با دیوار خانه مزبور تصادم نمود و فرزانه بین دیوار و اتوبوس واقع شد . در لحظه آخر حیات صورت خود را بسوی اتوبوس برگرداند . بود و باینجهت صورتش از صدمه و جراحت مصون ماند . طبیب قانونی هنگامیکه جنازه را بازید و شرح واقعه را ذکر میکرد اظهارات وی فوق العاده رقت آور بود . جنازه با حضور عده از اسپرانتیستها بخاک سپرده شد در حالیکه از بستگان وی کسی حضور نداشت . جسد وی در تابوت ساده گذاشته شد و در قبرستان عمومی مدفون است . وان محل بوسیله نمره ۱۴۸ که همو صاحبش بود نقشر شده مشخص میباشد .

در بهار گذشته آقای حبیب الله صحیحی پدر را ن مرحومه با استکهلم آمد و در ۳۱ ماه مه در مجمع اسپرانتیستها حاضر و راجع به اهمیت و ضرورت زبان بین المللی و همچنین راجع به مملکت ایران از لحاظ تاریخی و جغرافیائی ( بقیه در صفحه ۲۸ )



## ایمان

<p>سوی خوشبختی های دو جهان          رود از قلب بنسور ایمان          شکوه دارد و ز سخنی زمان          نه هنرمند و نه مرد دهقان          سبک از زحمت غمهای گران          از قلوب هممه و در نقصان          خواهش هر هنر دهند گاهش جان          عجز و آنگه دوری پایان          آورد ظلمت پاهش و حرمان          یساید این درد بایمان درمان          بر دل تیره کونشور نشان          از نکوکاری و عدل و احسان</p>	<p>رهبر خلق بجز ایمان نیست          ظلمت خوی بد و خصلت زشت          اینکه بینی دمه از بد بختی          نه غمی شاد بود نه درویش          خاطری نیست که یک لحظه بود          سبب این است که ایمان دارد          طمع و حرص فرزند اندوه          فرصت کوتاه و آمال دراز          برد البته ز دل نهر امید          گردد این رنج از ایمان دارو          مهر ایمان چو شد از مطلع دین          مهبوط فضل خداوند شوی</p>
---	---

دل از آسایش غم پاک شود

یکسره نساد و فرحناک شود

( خلیل سبیل )

بوستان دوستان

\*\*\* روح اله مهربانان)) \*\*\*

از کتاب : نامه زندگانی

نگارنده در طی اسفار متعاقب در کشور مقدس ایران و مطالعه تاریخ امر مبارک بدین نکته متوجه گردید که حوادث عجیب و حیرت انگیزی در عرض يك قرن در سرتاسر این ارض مقدس بوقوع پیوسته و در هر گوشه ای از آن وقایع مهمه حادث شده و متأسفانه این حوادث و وقایع غالباً از نظر مورخین امر بواسطه وجود مشکلات عدیده دوکمانده و فی الحقیقه آنچه در تواریخ مهمه امری تدوین گردیده قسمتی از این واقعات مهمه است که غالباً بر اساس شرح حیات مبشر و مؤسسان و مبین امر مبارک تالیف یافته ذکر فداکاری و خدمات باهره مشاهیر امر شده و بعضی از وقایع تاریخی مسکوت مانده است هرچند حوادث نقاط مهمه و اکثر شهرها ثبت و ضبط شده است ولی بسیاری از قراء و قصبات که از اول امر بدیع دارای مؤمنین بوده و حوادثی در طی يك قرن در آنها اتفاق افتاده از نظر مورخین بواسطه موانع مذکوره دور مانده است با وجودیکه محفل مقدس ملی بهائیان ایران شیه الله ارکانه در طی متحد المل

هائی به محافل مقدسه روحانیه در نقاط امریه - دستور فرموده اند که تاریخ هر محلی را تدوین نموده بمرکز ارسال دارند ولی این امر متأسفانه در اکثر نقاط عملی نگردیده است لذا در نظر گرفت که در طی اسفار خود بمر محل امری ورود نموده تاریخ امر و ذکر اولین مؤمن آنجا و شرح حوادث امریه را الی زماننا هذا با رعایت اختصار و توجه بر توجیه مطالب و ذکر سایر مشخصات قریه از قبیل جمعیت و فاصله از مرکز قسمت و حتی الامکان ذکر تاریخ حد و قریه و اینکه چگونه آباد شده با تحقیق دقیق و مشورت محافل روحانیه در کتابی بطریق سفرنامه بنام - (نامه زندگانی) مندرج سازد .

جلد اول این کتاب اکنون بپایان رسیده و چون کمیسیون محترم آهنگ بدیع اراده فرموده اند که شرح حال مؤمنین اولین نقاط امریه را در مجله مذکوره مندرج دارند لذا قسمتهائیکه از آن کتاب را تحت عنوان (بوستان دوستان) - بتدریج در شماره های آهنگ بدیع از نظر خوانندگان عزیز میگذرانند .

\*\*\*\*\*

## قریه جاسب

جاسب محل باصفا و بیلاق پرطراوت و خضار تسی است و شامل هفت قریه است بنام های مختلف از قبیل و سقینقان و کردگان که بنام آنها جاسب اطلاق میگردد در مرآت البلدان جلد دوم مذکور است که (گویند جاسب از بناهای یکی از امرای عسکریه همای دختر بهمن پسر اسفندیار مشهور به تیمور میباشد و این امیر در نراق و دلینجان و دهات پشتکدار حکومت داشته و در آن حدود بنای محکم گذاشته . . . بالجمله امیر مذکور در ایام حکومت خود در این نواحی جاسب را محل اسب های خسود قرار داده و بجهت لطافت و خوبی هوا و عذوبت میاه تابستان این مکان را بیلاقی و قایمگاه خسود قرار داده و این محل را جای اسب مینامید ه اند از کثرت استعمال جاسب شده است )

جمعی از احباب در یکی از این قرا بی سببه که بنام کردگان موسوم بوده و تا نراق سه فرسنگ فاصله دارد موجود میباشند و عده ای نسبتا کثیر دارند .

جاسب از اوائل ظهور مبارک جز قرائی بوده که نور ایمان در آن درخشیده است . بقرار تقریر و متفق علیه که سالیان قریه در همان اوائل دوتن از سادات اصفهان بجاسب آمده و مردم را بامر داور میخوانند و موجب ایمان دوتن از ملا های یکی ملا جعفر و دیگری سید نصرالله میشوند سید نصرالله که ایمان

خود را مخفی میداشته چندی بعد فوت میکند و ازرنج و بلا میرهد ولی ملا جعفر بعد از ایمان روزی در بالای منبر علنا ابلاغ و اعلان امر کرده و گفتنی ها را گفته بعد از اتمام حجت بمنزل آمده و از خوف توطئه مخالفین بکاشان رفته و بمنزل میرزا فخرالدین پسر عموی خود شرکه از علمای کاشان بوده وارد شده و در آنجا نیز در محضر چند تن از علما سخن از امر بدیع بمیان می آورد و آخوند ها از او میخواهند که اگر در دعوی خود محق است بمیان آتش برود او دستور میدهد منقل آتش حاضر می کنند و میگویند هر چند نشان آتش سوزاندن است ولی من برای اثبات نفوذ امر و استقامت خویش چنین میکنم بعد مشتکی از آتش را در دست گرفته بقدری نگاه میدارد که گوشت و پوست سوخته و مقداری خون جاری میشود این امر موجب تحیر بعضی و کثرت عنناد جمعی دیگر میگردد دوسه روز دیگر او بامیسد ترک کاشان مخفیانه بیرون میآید ولی ویرا بعلا مت زخم دست شناخته باز میگردد اند و بانبار طهران میبرند بقرار تقریر ادهالی حضرت عبدالبهاء جل شانہ فرموده اند که او را در طهران بچاه انداخته مقتول ساختند و زیارتنامه بنا مشر نازل شده است و در همان اوایل زن عالم و دانائی بنام ملا فاطمه تصدیق میکند و موجب ایمان برادرش میرزا غلامرضا میگردد میرزا غلامرضا از مؤمنین غیور و دلیر و عالم امر بوده و شهرتی داشته و چون حضرت بهاء الله

اعلان امر میفرمایند او از صراط مستقیم منحرف و در  
شمار پیروان ازل درآمده تا بعد از مدتی در قم بسا  
حضرت حاج میرزا حیدر علی اصفهانی ملاقات کرده  
پس از مباحثه و مداحیه تسلیم و مؤمن به امر عظیم  
میشود .

این شخص شهیر مدتها بهمین حال میزیسته  
تا در جاسب ضوضائی پرباشده او مجبوره ترك مسكن  
مالوف و توطن در خور آوند كمره كه در هفت فرسنگی  
جاسب است میگردد و پس از چندی مراجعت نموده  
پنهانی جهت استفسار حال بقریه می آید ولی اغیار  
اورادیده میگیرند و نجار آورده كند بزرگی بیابشتر  
میزنند و بقم برده تحویل ادرتزاز الدوله حاكم وقت  
مینمایند . میرزا غلامرضا سه سال در زندان قم  
محبوس بود تا از طهران حكمتش رسید ولی چنگو  
وسائل اعدا مشر فراهم شد بحسب وصول نامه دیگر  
بطهران اعزام شد و بالاخره رها گشته بجاسب آمد  
و مدتی دیگر محفوفه بالبلا یازست نمود تا در  
سنه ۱۲۳۱ قمری از دافنا بملکوت بقاء شتافت  
در استان جاسب که با اثر انفاس طیبه این نفوس مقدسه  
کم کم تزیید یافته جمعیتی تشکیل داده اند غالباً  
در معرض عدالت مهمه بوده اند تا در دوسه سال  
اخیر باز اغیار شورش نموده و از قرا اظراف هجوم  
آورده تولید زحماتی کردند ولی حال دوستان مستر  
روح و روحانی دارند .

.....

ایلخی چی

ایلخی چی که از قرا امری آذریایان است تامقان  
سه فوسنگ و تاتبریز پنج فرسنگ فاصله دارد و همچنان  
در کنار جاده واقع شده عده نفوس این قریه کلابه ۲۳۰۰  
بالغست و از اهل حقند که در غایت تمسك بشعائر  
مذ هبیه پسر میبرند و مرشدی دارند اهل حق شعب  
مختلفه سیاشند و در باره علی ح غلوی دارند و او  
را بقای فوق امامت می ستایند در روی سنگ قبری از  
گورستان قریه که در بیرون ده قرار دارد این رباعی را  
منقوش دیدم .

یا قوت علی آینه غیب نماست

بی مثل و شریک قادر بیهمتاست

گویند جماعتی مسیحت خدای

گر راست بود علی خداوند خداست

اما احابی آن قریه در موقع مسافرت نگارنده عده شان

۱۱۲ نفر بوده است روحانیت و خلوص شدیدی دارند

که بوسع نیاید با وجودیکه اغلب فقیر و بیسوادند

امورشان بانظم و ترتیب و اتفاق است سال گذشته

در جنبه انقلاب آذریایان سالن مجلی با وسائل

لازمه در حظیرة القدس خود ساخته اند .

و اما استقرار امر در آنجا بدین وسیله بوده

که آقا علی محمد نامی از اهالی آنجا باد رویش محمد

رحیم عجب شیری مراده نموده و وسیله او ایمان

میاورد . اقبال وی در کور مرکز میناقی بود

و پس از وی نادر محمد لطیفی و عباس رسولی رملان اسدی و شهباز رضائی ورستم اقدسی برادر نمائشی وی با آقا زین العابدین معانی که مرادیه و مباحثه نموده ایمان میآوردند و در آنجا جمعی ثابت و راسخ تشکیل میدهند در یکی از الواح حضرت عبدالبهیا اشاره باین مطلب چنین نازل شده قوله الاحلی :

( ای یاران حقیقی عبدالبهیا باید نهایت مومنینت را از جناب آقا زین العابدین بدارید و مانند پروانه حول شمع او بگردید که سبب شدن نور هدایت در دلها برافروخت و پرده ضلالت بسوخت ) - انتهی

باری بعد از آنکه این جمع ایمانشان با امر ابهسی آشکار میشود مورد مخالفت شدید اهل حق و مرشد آنها که سمت مباشرت محل را نیز داشته واقع گشته و مخالفین جلسه ای ترتیب میدهند و درباره آنها مشورت میکنند و در نتیجه آنها را خواسته بین دو امر مخیرشان میسازند و یا املاک و خانه های خود را بقیمتی که آنها تعیین میکنند فروخته برونند و یا آنچه دارند بر جا نهاده بیرون شوند . احبابها مشورت آقا زین العابدین مذکور بشهر رفته در حمایت حاج محمد علی احمدای بحاکم مراجعه میکنند حاکم از آنها رعایت نموده دستور میدهد که بمحل خود رفته ساکن شوند و بزراعت در املاک او که در جوار ایلخی چی است بپردازند و در حمایت وی از تعرض آنان مصون مانند اهالی چون از ماجری مطلع میشوند از ترس سخط حاکم بشهر رفته آنها را بسر

میگردانند و دیگر مخالفتی اظهار نمیدارند . بعد از آن در حالت امنیت بسر میبرند تا اینکه آقا علی محمد مذکور وقتی بقریه دمر چی رفته در آنجا هنگام انقلاب مشروطیت و هجوم و غارت شاهسون ها گشته میشود و از بقیه نادر محمد لطیفی در سال ۱۲۲۰ - شمسی و سلمان اسدی در ۱۳۲۳ و شهباز در ۱۳۱۱ ورستم اقدسی در ۱۳۲۴ بر حمت ایزدی پیوسته اند و عباس رسولی هنوز زنده است و در حدود ۷۵ سال دارد این عده الواح عنایت آمیز از حضرت عبدالبهیا ارواحنا لرمسه الاطهر فدا دارند که اکنون در دست است و دستان ایلخی چی در عرض این مدت بعد از واقعه اول زحمت زیادی نکشیده اند و باغیبار تا حدی موافق بوده اند جز اینکه يك تن از آنان بنام محمد رضا که ذکرش در الواح مرکز میناق موجود است در سال ۱۳۰۰ شمسی در نیم فرسنگی شمال شرقی قریه مزرعه ای اجاره مینماید شبی بوند تن از اهل قریه عباس آباد بد آنجا آمده و برا بچند ضربت شدید مجروح میکنند احبابا خبر شده جسد نیم مرده اش را بقریه میآورند و صبح فردا فوت مینماید و در این وقت پنجاه سال از عمرش میگذشته است .

انتهی

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*



بوده  
معروف بوده است .

مرحوم شیخ الرئیس را با موتمن السلطنه مـرزور  
مکاتبات بود از جمله انها یکی این نامه است کـ  
بموتمن السلطنه نوشته است .

رقعه ایست که بمرحوم موتمن السلطنه در سفر اولیکه  
بتهران رفته بوده است مرقوم فرموده اند .

معرض میدارد منت خدایرا که پس از ورود سرکار  
اخبار مسرت آثار متواتر رسید و خاطر مخلصین و  
بستگانرا کمال اسایش دست داده انشاء الله تعالی

بخرمی واقبال موب عالی را در تدارک استقبال باید بود  
وینعمت حضور لایم السرور علی رغم دشمن شادیاها

باید کرد نمیدانید در این مختصر غیبت سرکار چه  
خواجه بوالعلاء ها بنقش چاپلوسی و رنگ سالوسی

دعوی طاموسی دارند و ادعای کیکاوسی غافل از اینکه  
خلعت طاموساید زآسمان . هزار نکته باریکتر زمواین

جاست . نه هرکه ریشرا سرداد ویزرگیش پرداد و  
درشکه ساخت ویکار جبه پرداخت فرضا مفرد و من

ذالکی است دانست وجمع وخرجی توانست پیشکار  
میشود یا کار پیشتر میرود از محقق تا مقلد فرقههاست

برسی اگر عمل ابرکاری و داعیه اقتداری داشته باشد  
دور بینی اسرائیل گذشت مردم حالا جان بعزرائیس

نمیدهند وگوساله یرستی نمیکند امید که با توجهات  
خاطرا نور اقدس همایون و امتیازات گوناگون از خاک

بای مبارک رخصت انصراف باستان ملا یک پاسبان  
یابند وکالخیبر العاجل باین وجه مبارکه شتابند ایام

اقبال باستدامت و مزاج عالی مقرون بسلامت .

و نیز بخواهش موتمن السلطنه وزیر که در خراسان  
بنای ریاضی کرده بود در ذیل شرح ان بنا فرموده اند

در این ریاضد و در چون بقا میسر نیست

مگر بیاید اسی در این سرای از من

چو بار بستم و رفتم مگر بیاد آرند

زگرد قافله و ناله درای از من

و نیز برای شفاعت شخص طالبه بمرحوم موتمن السلطنه  
مرقوم فرمودند :

ای خداوند جاه و مال و منال

که تورا خواجگی همی شناید

بر گنهارو زیر دست ببخش

تا خداوند بر تو ببخشاید

باری شیخ الرئیس در ایام توقف در قوچان بصدر اعظم  
میرزا علی اصغر خان امین السلطان نیز نامه هائی

شکایت امیز از آصف الدوله نگاشت و از جمله این نامه  
است که بصدر اعظم نوشته است .

هیچ نمیتوان تصور کرد که حالات غیر مرضیه  
واخلاق رویه جناب آصف الدوله که مایه وحشت قلب و

نفرت نفوس است بر واقفان سریر سلطنت عظمی  
شید الله ارکانها واید الله اعوانها با همه وضع

مستور باشد و ما عقیده مردم داری و توقع حفظ مراتب  
عمومی ایشان را بایالت مستقله خراسان ما موریت داده

باشند بلکه از جمله مصالح کامنسه و حکم باطنسه  
این کار در نظر مردمان هوشیار این است که اعلیحضرت

شاهنشاه صاحبقران عظم سلطانه که وجود همایونسش  
مرآت جلال و جمال و سایه افتاب بیزوال بل دیده -  
مبسوطان چند سال بود که مظهر رحمت ملوکانه  
ومصدر رافت خدیوانه سرکار والا رکن الدوله را بایالت  
خراسان و فرمانفرمایی این سامان مقرر فرموده بودند  
که باستقامت وضع و سلامت طبع و کرامت خلق و ملاحظه  
آسایش خلق در میان شاهزادگان بینظیر و همه اطوارش  
مطبوع و دلپذیر بود در این مدت متمادی که مقتدر را -  
حکمرانی این حدود را داشت یکی از اعظام و محترمین  
را بزشی نام نبرد کیف که دشنام دهد و غیر از لزوم  
خم با پرو نیاورد تا بارها قه ابرو چه رسد چون استقامت  
نعمت و طول آسایش و راحت موجب نسیان روزگار  
سختی و شدت است و در غالب نفوس سبب کفران و علت  
خسران میشود بعضی از ناسپاسان و حق ناشناسان  
بضمون حتی یغیروا اما بانفسهم مستحق سلب نعمت  
وزوال رحمت شدند و ملطیفه و اتقوفتنه لاتصییبن  
الذین ظلموا منکم خاصه یک بلیه عمومی تولید شد  
اشفاق مبدل بقهر گردید و تریاق معروض بزهر تا مردم -  
قدر عافیت بدانند و شکر نعمت بگذارند .

تنها اگر گهی دیده ایم و تقصیری

از آن گناه د و صد بار توبه و استغفار  
شیخ مدت یکسال در قوچان بسربرد و از مراجع  
شجاع الدوله امیر حسینخان بهره مند بود شرح -  
حال شجاع الدوله را لورد کرزن بتفصیل در کتاب خود  
که معروف جهان است نگاشته و داستان مصاحبست

خود را با او شرح داده و عکس امیر حسینخان را نیز در کتاب  
خود مرتسم ساخته است مشارالیه باریاب فضل و کمال -  
مساعدهت میکرد و ما حبای الهی ارادت داشته و امرالله  
مؤمن بوده است شیخ در آن اوقات ترجیح بندی برشته  
نظم کشیده و در آن بتلویح ایمان و ایقان خود را مندرج  
ساخته است ترجیح آن ترجیح بند این است .

همه جا طلعتش معاینه بین

یکرخ از صد هزار آینه بیسن  
ورخی از آبک یک پیکر از ترجیح بند مزبور این است  
قولش -  
تا قسمم در ره سلوک زدم

پای بر افسر ملوک زدم  
در روان چشمه زمین یقین

آب بر آتش شکسولک زدم  
فلک بر کلک هزاران بار

خرقه ما درید و کوک زدم  
گاه با حاجیان بره صفا

خیز چون اشتران لک زدم  
در شب مشعرو بروز منسی

غسق اللیل سود لک زدم  
گاه بسا برهنم به کیشر هندسود

لافها از کتاب جوک زدم  
بر زرد شتیان بماتم زند

جامه خود برنگ سک زدم  
با یهودان به بیت لحم شدیم

لحمک لحمک از سلوک زدم

یا نصاری به پیش هیکل روح

سجده ها چنگ و چنگلک زدیم

در همه کارخانه های ملل

هرکسی هرچه یافت دود زدیم

مدعی گفت حرف حق مز نید

هرچه خواهد کند - بگو که زدیم

همه جا طلعتش معاینه بین

یکخ از صد هزار آینه بین

عدد ابیات در ترجیحات با هم مطابق نیست و تا هر

جا که الفاظ بر قافیه سنجی و مراعات روی مساعدت -

میکرده بیتی فرموده است و از این جهت در عدد ابیات

مطابق رعایت نشده است و نیز در قوچان اشعار دیگر

فرموده که از آن جمله این ابیات است

( در ایامها جرت از مشهد مقدس و اقامت در قوچان -

فرموده اند )

دلا تا چند بی حاصل علاقه جسم و جان بینی

بیا از جسم و جان بگسل که تا جان جهان بینی

گشای آن چشم محرم را به بین یار مسلم را

شکن پرها ن سلم را که حق بیند بان بینسی

یکی بزدا ی از دل شک که چون صافی شود مدرك

الم ن شرح لك صدرك زسینه خود عیان بینسی

توای از قدسیان اشرف بتازان بر فلك رفرف

که از احببتو ان اءرف عیان کنسز نهان بینسی

بر و منت کش از منان خدا و ندیکه دادت جان

زد و نان بهر آب و نان توتاکی امتنان بینسی

زخود بینی است گردانی حجاب جسم انسانی

خدا را دید نتوانی تو تا خود در میان بینسی

بنه رسم تکلف را نه بینی تا تأسف را

بزر فروش یوسف را کزین سودا زبان بینسی

بیارای آن سرای دل تماشا کن صفای دل

نظر کن در فضای دل که باغ و بوستان بینی

بکن طاوس جان زبور فکن گاوسر دل افسر

زبال ویر زغال و فر خطر ها بیگمان بینسی

حلا و تنها است در آن سر زحلوی جهان بگذر

که از این مصر پر شکر بکنعان کاروان بینسی

ز اینتای زمان جانی نیارائی نیاسائی

مگر روزی به پیدائی رخ صاحب زمان بینسی

زمین مقدم مهدی شده کام جهان شهدی

الافرخنده ان عهدی که ویرا کامران بینسی

چو دست از آستین یازد بدی را ریشه اندازد

چو خار و خسر پهروازد جهان را گلستان بینی

زند عیقل بروی دین کند ائینه و شائین

جهان پر ز جور و کین پر از عدل و امان بینسی

بکش فی از سبوی او پری باش از عدوی او

اقامت کن بکوی او اگر خواهی جنان بینسی

عد و نشناخت گر قدرت ندید ان تابش بدت

گشاید عقده از صدرت چو میر قدر دان بینسی

شجاع الدوله عادل یگانه میر در یادل

که دست جود ان باذل قرار بحروگان بینسی

در ضمن این قصیده نیز تلویحا بایمان و ایقان خود

نسبت به ظهور مبارک اشاره فرموده است و نیز در ضمن همین سفر که اولین مهاجرت آن مرحوم از مشهد است این قطعه را بشاه ایران فرستاده قوله .  
 نایب السلطنه برگویشه پاک سرشت  
 کدیکي ز اهل خراسان بمن این بیت نوشت  
 آصف و ملک خراسان بشما ارزانی  
 ماره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت  
 معروف است که ناصرالدین شاه به شیخ چنین جلوب داد  
 نایب السلطنه برگوی خراسانی زشت  
 که نه من شاه ز طهران بتوانم بیت نوشت  
 آصف از نیک و گریب تو برو خود را باش  
 که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت  
 و نیز درد و ران مهاجرت از مشهد این قصیده ملمع  
 را برشته نظم آورد قوله  
 نگار من ای گیسوانت مسلسل  
 عقاص لها فی مثنی و مرسل  
 صحیح است و مسند بر من حدیثی  
 که آرند از گیسوان تو مرسل  
 مرا خال گوشه لب داده دایم  
 مدا ما سرت کالر حیق المفلعل  
 بسی بوسه میچیدم از قامت تو  
 فطیورنا لنا من جنات المعلل  
 فراق تو هر چند کارست مشکل  
 ولیکن فی الیومسلا فالامر اشکل  
 یکی راز سر بسته ات باز گویم

مرا آسمان خواست معزول و گفتا  
 که گر راحی باش یکچند اعزل  
 همان به که جید معارف زمسانی  
 زحیله بیان تو باشد معطل  
 من از شنفری نیستم کم که گویم  
 فانی یقوم سواکم لا مبیطل  
 نیم من چو آن خانگی مسرد زن خو  
 یطالعها دائما کیف یفعل  
 بچشمه دگر تیز برند مرغستان  
 چو تیره شود از قضا صاف منهل  
 مرا خون فسرده است ز انسان که ناید  
 اگر نشترم برد وانی پاکحل  
 دم طعمه خوردن نشاید عجل  
 الا فاستمع اجشع القوم اعجل  
 ولی روز سختی و هتگام شدت  
 شتابد همی مرد مرحل بر محل  
 چو زلف تو روز من بنگر امشب  
 بتاریکی و تیرگی لیل اللیل  
 ز ابر سیه گوشه مه نمایان  
 سیاهی سپیدیش چون چشم  
 بگو تا بیارند اسبی که ماند  
 بجمود قحطها المیل من عمل  
 نجیب اصیل کریم مروض  
 مکر مفر اغمر محجل  
 (بقیه در شماره آینده)

روح انسانی  
در اثبات وجود روح

قرب دو سال است که دانشمند ارجمند جناب علی اکبر فروتن دست بتالیف یک سلسله کتب علمی و فلسفی زده با سبک و اسلوبی جدید و نکته سنجیهائی دقیق به نشر حقایق پرداخته اند. کتاب "روح انسانی" نهمین کتابی است که در این زمینه چگونگی موفقیت روز افزون این نویسندگرا نماید را حکایت و خواننده را بمفهوم حقیقی به لفظ اندک و معنی بسیار "واقف" میسازد در این کتاب اصطلاحات غامض فلسفی و مسائل پیچیده علمی طوری در الفاظ شیوا-رسا و زیبا جلوه گر شده است که راستی شخص ضمن مطالعه طبیعت دلاویزی از تجلیات روح انسانیرا مقابل دیدگان خود می بیند و در گلزار علم و معرفت گل نشو شگفته را میباید که با جلوه های دل انگیز خود هزارها نکته و معنی در دهان دارد. موضوع این کتاب یکی از مهمترین مسائل دینی و فلسفی است که در طول تاریخ همواره افکار و دل های دانش پژوهان را بخود معطوف داشته و همه رهروان حقیقت جواز آستان آن گذشته بحقایق دست یافته اند جلوه های این موضوع در کتب ورشته های مختلفه بقدری متنوع و گوناگون است که میتوان آن را مبنای علم و معارف هر عصر و زمانی دانست. صرف نظر از کتب مقدسه که خود بنیان گذار

هر نوع اصول نظری و عملی است از کتب فلاسفه - ادبا - و حتی مادیون جانی نیست که جلوه از این موضوع دیده نشود: در هر رشته از علم و معارف رنگ خاصی بخود گرفته و در هر رنگ و جلوه کتابیهاییرا که بخود اختصاص داده از حد شمار بیرون است. اینجا است که دشواریهای کاران گروه از دانشمندانیکه خواسته اند این همه جلوه های نغز و متنوع را در یک کتاب انهم بصورت رساله ۳ صفحه ای تصور سازند و همچون نقاش ماهری با ترکیب اجزا و رنگ امیزیهای مختلف صورت حقیقی را نشان دهند بخوبی اشکار میشود. در مقدمه این رساله ان شیوه ایکه نویسندگرا نکته سنجی ما را در کار صعب و دشوار خود با نیکوترین وجهی موفق ساختند این طور بیان شده است:

"وقتی نگارنده این سطور تدوین رساله "روح انسانی" را وجهه همت خود ساخت در ظرف چند ماه بمطالعه کتب مختلفه پرداخت و چون خود را برای اجرای منظور - مزبور بقدر مقدور آماده یافت قلم بدست گرفت تا نتیجه مطالعات و تویش را تقدیم حضور خوانندگان عزیز نماید. - .  
ولکن متحیر بود که از میان این همه افکار مختلفه و عقاید متنوعه کدامیک را برگزیند و از بیانات حکما و دانشمندان که معتقد بوجود روح الهی در انسانند و عدد آنان -

بمراتب بیشتر از فلاسفه مادی است چه قسمتی را انتخاب کند که مطابق با واقع و موافق با حقیقت باشد عاقبت چنین بنظر رسید که آنچه با موازین الهی منطبق باشد مصاب است و مقبول اولی‌الاجاب لهذا بنای مندرجات این رساله را بروی همین پایه نهاد . . . ."

این رساله حاوی يك مفسر و شرح فصل است که هر فصلی شامل نکات و مطالب عدیده میباشد :

در فصل اول که تحت عنوان "معقولات و محسوسات" میباشد پس از تعریف و تبیین حواس ده گانه ضمن يك تجزیه و تحلیل دقیق و شیرین علمی خصائص امور حسی عقلی را توجیه و چگونگی تمایز مفهوم جزئی از مفهوم کلی مبرهن میگردد .

فصل دوم - نقش میزان حس "کیفیت خطایای حواس ظاهره را با عباراتی موجز و ساده و شیوا که متضمن نکات دقیق و تازه میباشد بیان و تنها برای اثبات سهو و خطای باصره ۱۶ دلیل متقن در يك صفحه مبرهن شده است .

فصل سوم - مجردات و متحیزات "خصائص محسوسات و معقولات را روشن و با بهم آمیختن حقیقت علمی و لطف و تعبیرهای ادبی شئونیکه مجردات را از مادیات متمایز میسازد يك يك بدست میدهد مثلا حالت احساس که یکی از صفات روح است این طور توجیه شده :

"وقتی ما نغمه دلکشی میشنوم و یا گلزار با صفائی را مینگریم و یا در سایه بید بر لب کشتزاری مینشینیم و یا هوای لطیف و فرح بخش بهاری را استنشاق میکنیم و در

این موقع حالت وجد و انبساطی در خود احساس می نمائیم و از این حالت لذت میبریم آیا برای این احساس میتوانیم ابعاد و صورتی قائل شویم و بگوئیم که فی المثل این حظ روحانی بهمین یا باریک مریع یا مثلث است و یاد رسمت راست و یا چپ قرار گرفته و معبارة اخروی - در فضا مکانی را اشغال کرده است ."

فصل چهارم - تقسیم و تعریف ارواح . در باره هر يك از اقسام ارواح بنام روح جمادی - روح نباتی - روح حیوانی و روح انسانی با يك تحلیل دقیق علمی و دلائل بدیع دلنشین بحث میکند و نوع انسان را بصورت اثینة شفافی جلوه گر میسازد که تمام خصائص عالم وجود در او منعکس گشته است .

فصل پنجم - دلائل وجود روح انسانی" با اقامه ۱۷ دلیل محکم عقلی که با این عبارات منتهی میشود وجود روح را بثبوت میرساند "بنا بدلائل مزبوره حکما و فلاسفه الهی روح را مجرد و بسیط و لاینقسم و غیر مادی و ابدی و سرمدی خوانده و ان حقیقت را حامل تمام حالات روحانی و قوه رابطه بین کلیه کیفیات نفسانسی دانسته و میان روح و تن فرقی و تفاوت اصلی و اساسی قائل گردیده اند "و نیز با ۱۲ دلیل حسی باین استنتاج خاتمه میبذیرد :

"پس غیر از تن قوه مجردی ای در انسان هست که ما ان را روح و روان مینامیم و همان قوه است که مظهر این همه عجائب و غرائب بود و خواهد بود ."

فصل ششم - چند نکته روحانی راجع به روح انسانی"

نکات اخلاقی و عرفانی این فصل چنان شرف افروز و شور انگیز است که از سودای وصل یکباره انسان در آتش هجران بسوزد و گداز میآورد و بیاد مبداء او را بناله و فغطن آورده با مولوی هم آواز میسازد که :  
بشنو از نی چون حکایت میکند

وزجدائی ها شکایت میکند

این اثر جانسوز از همان نکه اول شعله ور میگردد :  
"روح انسانی جوهر حقیقی است که از ملکوت بنا سوت آمده و خداوند عالمیان بجهت مصالحی چند ربطی میان آن جوهر مجرد و این بدن ظاهری قرار داده -  
روح را در زندان تن محبوس کرده است"

با ابراز چنین رازی روح را متوجه گرفتاری و غریبی و -  
همچو پوری خود میکند و خاکستر فراموشی را از روی اخگر دل عقب میزند ولیکن وقتی خواننده به نکه سوم میرسد و باین کلمات تسلی بخش دیده میدوزد :  
" . . . انسان باید بتمام قوا سعی و جاهد باشد که در ایام حیات فانی او را با اخلاقی متخلقی و صفاتی متصف گردد که قابل ورود بملکوت الهی و حیات ابدی شود . . . .  
ثابت - همواره مسئولیت شدید روحانی خویش را در نظر داشته و نهی در این عالم زندگی کند که عصیان بگناه پشت او را دو تا نسازد و بتواند سبک باراهنگ مقام خود نماید "

با ارائه چنین طریقی و رسیدن چنین سروشی شخص منقاد گمگشته خسته دلیکه یک مرتبه فیض روح القدس - مددکارش شود و راه و رسم نیل بمقصود را بیابد تسلی

خاطر میباید و در رهگذر زندگی خط مشی خود را تغییر میدهد .

کتاب با ذکر هفت نکه مهم اخلاقی و روحانی باین عبارات خاتمه میپذیرد : " در این مقام دیگر باید خامه و آه را به یکسو نهاد و کلام را اختتام داد و با خوانندگان عزیز وداع نمود اگر خداوند اراده فرماید و غیری باقی باشد راجع به بقای روح نیز رساله تدوین و تقاریر گرامی تقدیم خواهد گردید "  
از عنایات مولای حنون مزید موفقیت این دانشمند گرانمایه را در نیل باین مقصد ارجمند میطلبیم و با کمال بیصبری منتظریم که در آسمان مطبوعات دیده و دل را -  
باختر فروزنده دیگری روشن نمائیم .

بقیه از صفحه ۲۷۶ ( شرح حال فرزانه صحیحی )

سخنرانی کرد و باین ترتیب قولی که فرزانه داده بود عملی شد . در قبرستان استکهلم که در جنگل زیبائی واقع است قبر شایسته‌ای برای فرزانه بنا میشود و سنگ قبر وی بزبان فارسی و سوئدی خواهد بود . وی در زمان حیات تصمیم داشت مادام العمر در سوئد بماند و اتفاقاً همین طور شد . خاطره زندگانی کوتاه وی از نظر ما محسوس نخواهد شد .

سیگوارد هاگانس

=====

+++++

+++++\*

+++++

"مرگ و زندگی . . . تا آنجا که جهان باقی برقرار است . . . مانند روز و شب هر يك بدنبال دیگری در فاصله های کوتاه زمان فرامیرسد . . . بشر روزی بدنیا آمده و ناچار روزی از جهان خواهد رفت خانه و بول آنچه از ماده است نیز خواه و ناخواه روزی دستخوش رزول خواهد شد ولی آنچه باقی میماند اعمال پاک و نیات خالص و افکار بلند و هنر پرور است ."

این قسمتی از مقاله یکی از نویسندگان سوئدی بود که در روزنامه معروف پورگن بلا دت در روز بعد از صعود امة الله المحترمه فرزانه خانم صحیحی علیها رضوان الله و غفرانه منتشر شده و تقریباً یکسال بعد ترجمه اش در محفل تذکران - متصاعده الی الله قرائت شد غروب دوشنبه ۲۵ دیماه ۱۳۲۱ محفل تذکر بدیعی بود . اگر چه عده غیر بهائی ظاهراً از بهائیان بیشتر بود اما محفل تذکر فرزانه خانم روح بهائی داشت . تلاوت مناجاتهای مناسب حال توجهی ایجاد میکرد . دوتن از دوستان فرزانه خانم ترجمه و مقاله را از مجلات سوئدی که راجع به صعود اسف انگیز آن متصاعده الی الله نوشته بودند قرائت کردند یکی از آنها را در متن و قسمتی از مقاله ثانی را هم در این صفحه ملاحظه میفرمائید .

مادر بیقرار فرزانه خانم نیز عهده دار قسمتی از پروگرام آن محفل تذکر بود و مقاله ای رقت انگیز خطاب به فرزند خود قرائت کرد . وقتی نویسنده مادری دلسوخته و مخاطب فرزند دلبنده <sup>باشید</sup> که چشم از جهان بپوشید خود قیاس کنید که چه حال تاثیر آوری میآورد . در این رقت و صفا تلاوت مناجاتهای امید بخش بهائی بیشتر موثر میافتاد و از شدت رنج و الم میکاست و روحانیتی شدید ایجاد میکرد .

پس از تلاوت مناجات شمع هائی بمحفل آوردند و چراغهای برقی را خاموش کرده گفتند که از صفحات موسیقی مذهبی یکی که مورد علاقه آن جوان هنردوست بوده خواهند نواخت و آن شب که صفا و رقت قلب قبلاً بهمه دست داده بود در پرتو لرزان شمع و در آن آرامش مجلس سز بیابان مبارک که میفرمایند موسیقی مرقاة روح است بخوبی نمایان بود در آخر محفل پدر محبوب فرزانه خانم از شرح سفر خود بسوئد سخنانی گفت و بیان کرد که در ظل تعالیم بهائی چگونه و بعدت و بیگانگی تحقق یافته و از مساعدتهای بهائیان سوئدی علی الخصوص جوانی که تصویبش را قلم فرزانه خانم صحیحی در روی جلد این شماره ملاحظه میکنید حکایتها گفت و نیز در رعایت لطافت بیان نمود که فقط در ظل ادیان علی الخصوص دیانت مقدس بهائی است که در موارد بلا سکون قلب و آرامش خاطر دست میدهد و ما را متذکر داشت که اگر امید وصال در جهان ابدی در جوار رحمت پروردگار نبود مصائب این خاکدان ترابی هرگز قابل تحمل نبود و از این حیات موقت فانی ثمری جز یا سر و پریشانی حاصل نمیگشت .

جناب صحیحی در آخر بیانات خود بتوصیف سنگ مزار فرزند هنرمند متصاعده خود پرداختند و گفتند که در سوئد این اولین مقبره ایست که بعلا مت اسم اعظم مزین و بر سنگش مناجاتی فارسی با ترجمه بزبان سوئدی منقوش است . و امروز اگر کسی دور از شهر است که لم در جنگلی از سرو و کاج قدم گذارد مقبره ای میبیند که در بالای آن علامت اسم اعظم بآب زر میدرخشد و در زیلش بخط خوشتر فارسی میخواند که :

"ای خدا این طیز حد یقه عرفان را در ظل شجره طیوبی جای ده عنایتی کن عاطفتی فرما ."

تصحیح

- ۱ - در شماره ۱۳ صفحه ۲۷۲ بیت آخر بجای الا یثرا اشتباها آسایش ماشین شده متعنی است تصحیح فرمائید .
- ۲ - در فهرست شماره ۱۲ شرح عکسهای متن بجای شرح عکس شماره یک که در متن مجله چاپ شده شرح عکس شماره ۲ مذکور گردیده است بدین وسیله تصحیح میشود .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع